



شماره ۱۷

هوالله

ای پروردگار ای کردگار ماگنه کاریم وتو آمرزگار وما مَقْصَرِیم و تو بزرگوار هرچند عصیان مانند دریای بی پایان ولی عَفُو و عَفْرَان تو اعظم از آن. چون نور بخششت بد رخشد ظُلَمَاتِ عِصْیَان هر چند تاریک و حَالِک باشد ظِلِّ زائل گردد و چون مَاءِ طَهْرٍ از مَلَكُوتِ ای رَبِّ غَفُور نازل شود اوساخِ خطا هرچند عظیم باشد مفقود گردد و سِئِئَاتِ بَدَل به حَسَنَاتِ مَوْفُور شود ای خداوند این بنده مُسْتَمِنْد را باوج بلند برسان و این عِبْدِ مَسْکِین را در درگاهِ اَحَدِیَّتِ پناه ده هرچند پُر گناهیم در جِوَارِ رَحْمَتِ کُبْرَى مَأْوَى بخش زیرا تو بخشنده و مهربانی و عَفُو و غَفُور بر اهلِ جِهَان. آنچه سزاوارِ رَحْمَتِ است شایان فرما و آنچه لایقِ عِنَايَتِ است مَبْدُول د ار توئی رَحْمَنِ توئی یزدان توئی حَنَّانِ توئی مَنَّان .

- ۱- مناجات ای پروردگار ای کردگار ماگنه کاریم
- ۲- لوح "ای شمعهای دست افروز جمال مبارک" و "اثمار سدره" وجود امانت و دیانت ...
- ۳- کلمات مکنونه
- ۴- مبادی روحانی (تطابق دین با علم و عقل) قسمت اول
- ۵- تاریخ حیات حضرت بهاء الله
- ۶- حیوة بهائی (وجوب احترام و رعایت والدین)
- ۷- احکام (تعلیم و تربیت)
- ۸- بشارات
- ۹- عربی درس هفتم

هوَاللّٰهُ

ای شمع های دست افروز جمال مبارک، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ بنور معارف
روشنید و در اکتساب فضائل در نهایت جهد و همت . مقبول درگاه
جمال آبهایید و شیرخواران ثدی علوم و فنون در مکتب تربیت . از
خدا خواهم که چنین در علوم مهارت یابید که شهپر آفاق گردید
و سعیر اهل اشراق شوید . سبب عزت امر الله گردید و مظهر الطاف
جمال ابهی شوید و علیکم البهاء الابهی .

ع ع

جلد اول مناجاتهای اطفال ص. ۴

آثار مبارکه

حضرت بهاء الله میفرمایند :

* " اثمار سید ره وجود امانت و دیانت و صدق و صفا و اعظم از
کل، بعد از توحید حضرت باری جل و عز مراعات حقوق والدین است
در جمیع کتب الهی این فقره مذکور و از قلم اعلی مسطور ان انظروا
مَا اَنْزَلَهُ الرَّحْمٰنُ فِي الْفُرْقَانِ (۱) . قَوْلُهُ تَعَالٰی : " وَاَعْبُدُوا اللّٰهَ
وَلَا تُشْرِكُوْا بِهِ شَيْئًا وَّبِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا " (۲) ملاحظه نمائید
احسان بوالدین را با توحید مقرون فرموده طوبی لکل عارف حکیم
بَشْهَدُوْا بِرَبِّیْ وَیَقْرَءُ وَیَعْتَرِفُ وَیَعْمَلُ بِمَا اَنْزَلَهُ اللّٰهُ فِيْ کِتَابِ الْقَبْلِ وَ
فِيْ هٰذَا اللّٰوْحِ الْعَظِيْمِ . . . " (۳)

صفحه ۹۳ مائده آسمانی جزء هشتم

(۱) توجه نمائید بآنچه خداوند رحمن در کتاب قرآن نازل فرموده .

(۲) قسمتی از آیه ۳۶ سوره نساء (خدا را پرستش کنید و هیچ چیزی را
شریک وی نگیرید و در حق پدر و مادر . . . به نیکی رفتار کنید)(۳) (خوشا بحال هر خدای شناس عاقلی که گواهی میدهد و می بیند و
میخواند و اعتراف مینماید و بآنچه خداوند در کتاب قبل و در این
لوح عظیم نازل فرموده عمل مینماید .)

* ای پسران من

ترسم که از نغمهٔ وُرُقَا^۱ فیض نبرده بد یار فَنَا راجع شوید و جمال گل ندیده بآب و گل بازگردید .

وُرُقَا^۱ : کبوتر (کنایه از مظاهر مقدّسه الهیه)

فَنَا : نیستی

ای دوستان

جمالِ فانی از جمالِ باقی مگذرید و بخاکدانِ ترا بی دل مینداید .

جمالِ فانی : مقصود دل بستگی به امور ظاهری و مجازی

جمالِ باقی : زیبایی همیشگی "جمالِ قَدَم"

خاکدانِ ترا بی : کنایه از دنیا

حضرت بهاء الله در لوح ناپلئون در معنی دنیا بیاناتی میفرمایند که مضمون آن بفارسی چنین است :

(. . . بگو دنیا عبارت از اعراض و انکار شما از مَطْلَعِ وَحَى الهی است و رو آوردن شما به چیزی که نفع نمیرساند بشما و آنچه که امروز شما را از جانب خداوند باز دارد آن اصل دنیا است و وری کنید از آن و نزد یک شوید به مظهر امر الهی . . .)
مولانا میگوید :

چیست دنیا از خدا غافل شدن نی قماش و نقره و فرزند و زن

تَطَابُقِ دین با علم و عقل — قسمت اول

اهل بهاء با توجه به تعالیم مبارکه معتقدند دین و علم و عقل هم آهنگ بوده و بایکدیگر تطابق دارند ، چون علم و عقل از اثرات روح انسانی است و روح مانند اشعهٔ ساطعه از عالمِ حق است . از طرفی مَوْشَسِبِینِ اَدیان نیز مظاهر الهیه هستند بنابراین اصل هر سه بعالمِ حق مربوط میشود بنابراین چطور ممکنست باهم تضاد داشته باشند ؟ در حقیقت اَدیان الهی مَرْوَجِ عِلْمِند خطاب به مبارک حضرت عبدالبهاء این اعتقاد دینت بهائی را بخوبی مدلل میسازد .
قوله الْآحِلَى : "دین و علم توأم است اگر مسئلهای از مسائل دین بحقیقت مطابق عقل و علم نباشد آن وهم است زیرا ضِدِّ عِلْمِ جَهْلِ است اگر دین ضد علم باشد جهل است اگر مسئلهای از طُورِ عَقْلِ کَلْبِ الهی خارج ، چگونه انسان قناعت کند آنرا اعتقاد عامیانه باید گفت ؟ اساسی که جمیع انبیاء گذاشته اند حقیقت است و آن یکی است و همه مطابق علم است مثلاً " وحدانیت الهی است این مطابق عقل است یانه روحانیت انسانی است . . . نیت صادق است صدق و امانت و وفا است مطابق عقل است یانه . . . تَهْدِیبِ اخلاق مطابق عقلست و هیچ اختلافی در آن نیست . . . پس جمیع عقائدتان را تطبیق کنید ، تا علم مطابق دین باشد زیرا دین را انسان را بالی است و علم ، بالِ دیگر ، انسان بد و بال پرواز می کند بیال واحد پرواز نتواند جمیع تقالید اَدیان مخالف عقل و علم است نه

حقیقتِ ادیان " خطابات جزء اول ص ۱۵۵
 درباره مسئله تطابق دین و علم و عقل توجه به نکات زیر ضروری است.
 اول - چرا برخی علماء و دانشمندان ادیان را مخالف علم دانسته اند؟
 بحث در این باره بسیار طولانی است فقط چند مورد ذکر میشود:
 (۱) این دسته از علماء و دانشمندان اساس و اصول ادیان را نادیده
 گرفته فقط برخی خرافات را که بتدریج در تمام ادیان گذشته وارد شده
 است، اصل دین دانسته لهذا آنها مطابق با علم نیافته اند و ناگزیر
 به مخالفت شده اند.

(۲) متشابهات در کتب الهی را در نیافته فقط به ظاهر کلمه توجه
 کرده اند و آنها بی معنی و نادانست پنداشته اند در حالی که متشابهات
 دارای معانی لطیفه روحانی است و درک مقصد اصلی آن احتیاج
 به کسب تبصر و اطلاع و مطالعه دارد.

دوم - تاریخ ادیان بخوبی نشان میدهد که مدنیّت الهیه چگونه
 سبب پیشرفت علوم و فنون گشته است. برای اثبات این مدعا باید و
 نمونه و شاهد زیر توجه فرمائید:

(۱) ظهور دیانت اسلام سبب ترقی اعراب گشته، حیالت بسیار بر سر
 میبردند، شد و چنان ترقی و پیشرفت نمودند که تعویبها و علوم
 فلاسفه و دانشمندان را تکمیل نمودند. مدارس اسلامی مرکز تحقیق
 و تدوین علوم و فنون گشت و از اروپا برای تحصیل به مراکز اسلامی
 روی آوردند.

(۲) ظهور حضرت موسی چگونه سبب پیشرفت قوم یهود گشت و
 آوازه دانشمندان اسرائیلی به گوش ساکنین نقاط دوردست جهان
 آن روز رسید و فلاسفه یونان مانند سقراط و فیثاغورث به اراضی
 مقدسه جهت کسب علم رفتند و سپس به موطن خود مراجعت نموده
 سبب ترقی یونانیان گشتند.

سوم - بنا به اعتقاد اهل بهاء علم موهبتی است الهی ملاحظه
 کنید بیان حضرت عبدالبهاء چه آرجی برای علم قائل شده است،
 میفرمایند:

" اعظم منقبت عالم انسانی علم است زیرا کشف حقائق اشیا است."

خطابات اروپا و آمریکا

ص ۲۰۷

تاریخ حیات حضرت بهاء الله

ایام هجرت در سلیمانیه

مهاجرت حضرت بهاء الله بجناب کردستان در ماه رجب از سال ۱۲۷۰ مطابق با ۱۰ آوریل سال ۱۸۵۴ پس از یکسال ورود به بغداد واقع گردید که از منزل سلیمان غنّام که محل سکونت آنحضرت بود با اتفاق ابوالقاسم همدانی از اصحاب بناگهان هجرت اختیار فرمودند و مدت دو سال این هجرت بطول انجامید راجع باین هجرت و مشقات وارده آن ایام در کتاب مستطاب ایقان که شش سال بعد از مراجعت از سلیمانیه در بغداد با افتخار جناب حاج سید محمد خال اکبر حضرت اعلی نازل گشته چنین میفرمایند:

" اگرچه در این ایام راحه حسدی وزیده که قسم بمری وجود از غیب و شهود که از اول بنای وجود عالم با اینکه آنرا اولی نه، تا حال چنین غلّ و حسد و بغضائی ظاهر نشده و نخواهد شد. چنانچه جمعی که راحه انصاف را شنیده اند، رایات نفاق برافراخته اند و بر مخالفت این عبد اتفاق نوده اند و از هر جهت رمحی آشکار و از هر سمت تیری طیار، با اینکه با احدی در امری افتخار ننمودم و — بنفسی برتری نجستم مع هر نفسی مصاحبی بودم در نهایت مهربان و رفیقی بغایت برد بار و رایگان. با فقراء مثل فقراء بودم و با علماء و عظماء در کمال تسلیم و رضا، مع ذلک "فَوَاللّٰهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ" با آنهمه ابتلاء و باساء و ضراء که از اعداء و اولی الکتاب وارد شد،

نزد آنچه از احباء وارد شد معدوم صرف است و مفقود بحت. باری چه اظهار نماید که امکان را اگر انصاف باشد، طاقت این بیان نه و این عبد در اول ورود این ارض چون فی الجمله بر امورات مחדثه بعد اطلاع یافتم از قبل مهاجرت اختیار نمودم و سرد ربیابانهای فراق نهادم و دو سال و خدّه در صحراهای هجر بسر بردم و از عیون عیون جاری بود و از قلبم بحور دم ظا هر چه لیالی که قوت دست نداد و چه ایام که جسد راحت نیافت و با این بلایای نازله و رزایای متواتره "فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ" کمال سرور موجود بود و نهایت فرح مشهود زیرا که از ضرر و نفع و صحت و سقم نفسی اطلاع نبود بخود مشغول بودم و از ماسوی غافل و غافل از اینکه کمند قضای الهی — اوسع از خیال است و تیر تقدیر او مقدس از تدبیر سر را از کمندش نجات نه و اراده اش را جز رضا چاره ای نه قسم بخدا که این مهاجر را خیال مراجعت نبود و مسافرت را امید مواصلت نه و مقصود جز این نبود که محل اختلاف احباب نشوم و مصدر انقلاب اصحاب نگردم و سبب ضرر احدی نشوم و علت حزن قلبی نگردم غیر از آنچه ذکر شد خیالی نبود و امری منظوره اگرچه هر نفسی محملی بست و بهوای خود خیالی نمود باری تا آنکه از مصدر امر حکم رجوع صادر شد و لا بدّا" تسلیم نمودم و راجع شدم دیگر قلم عاجز است از ذکر آنچه بعد از رجوع ملاحظه شد". ص ۱۹۳ ایقان

و در آن محل خود را بنام درویش محمد ایرانی معروف ساختند

و بیشتر اوقات در کوه سرگلو تنها اقامت فرموده و گاهی برای حمام بشهر سلیمانیه تشریف آورده در خانقاه معروف به خالدیه در حجره مخصوص یک شب توقف و مراجعت میفرمودند ابوالقاسم همدانی نیز هفته‌ای یکبار لوازم و مایحتاج جهت هیکل مبارک تهیه نموده بآن نقطه برده و مراجعت مینمود. اوقات مبارک در آن پناهگاه برآز و نیاز و مناجات بد رگه رب بی‌انبار و اندکار الهیه میگذشت و معلوم است که آن قلب ملهم الهی تا چه اندازه محزون و متأثر بوده که میفرماید: "از عیونم عیون جاری بود و از قلمم بحور مظاهر" زمانیکه حضرت بهاء الله بسلیمانیه ورود فرمودند کسی از اسرار الهی که در آن وجود مبارک نهفته بود آگاه نبود برحسب اتفاق یکی از تقریرات کتبی آن حضرت بدست یکی از مریدان شیخ اسمعیل که از مراد صوفیه بود افتاد و او نزد شیخ ورفقای خود، آن نوشته را ارائه داد و شیخ مزبور با تلامذی خود نزد آن حضرت شتافته شیفته بیان و تبیان گشته تد رجا" از حضور آن حضرت استفاده مینمودند تا روزی تقاضا نمودند مضمضاتی که در کتاب فتوحات مکیه تألیف شیخ محیی الدین عربی است برای آنها بیان فرمایند فرمودند من کتاب شیخ مزبور را ندیده‌ام ولی بحول و قوه الهیه آنچه آرزوی شماست برآورده میشود لذا هر روز صفحه‌ای از آنرا در حضور مبارک قرائت نموده و آن حضرت نوعی مقصود واقعی مؤلف کتاب را تصریح و مشکلات را حل میفرمودند که باعث تعجب همه گردید

به تعریف و تمجید پرداخته مجدوب آن بیان و گفتار شده آنچه میفرمودند بادل و جان می‌پذیرفتند و زمانی تقاضا کردند قصیده‌ای بررد یف قصیده تائیه ابن الفاریض که نزد آنها اهمیت خاصی داشت و کسی تا آنوقت مانند آن نیاورده بود برشته نظم بیاورند.

لذا در هزار بیت انشاء فرمودند که یکصد و بیست و هفت بیت آنرا انتخاب و اجازه انتشار آنرا فرمودند که معروف است به "قصیده عز و وقایه" نزول این ابیات طوری آنها را مجدوب نمود که همه یکدل و یک زبان اعتراف به مضامین عالیه و حقایق مندرجه در آن نمودند رفته رفته این آثار در آن صفحات شهرت تامه یافت و اکثر علماء و مشایخ و مراد صوفیه و طلاب علوم دینی در سلیمانیه و گرگوک بمحضر آن حضرت شتافتند و چه مقدار حجاباتی که بر افکار آنها مستولی شده بود برداشته و بقسمی احترام مینمودند که عده‌ای آن حضرت را اولیاء الله دانسته و بعضی صاحب علوم الهی و جمعی نیز مقام نبوت در باره آنحضرت قائل بودند و شهرت آنحضرت طوری در آن دیار پیچید که تمام اهالی از عالم و عامی و صغیر و کبیر احترامات فوق العاده بجا می‌آوردند و از این جهت نام جمال مبارک (درویش محمد) مشهور شد و بحسب خواهش عرفای آنجا آثار دیگری نیز بعربی و فارسی از قلم مبارک نازل گردید چنانچه بعداً در بغداد رساله هفت وادی در جواب سئوال شیخ محیی الدین قاضی خانقین و رساله چهار وادی در جواب شیخ عبد الرحمن گرگوکی که

سرحلقه عرفا بود نازل گردید و بعد از گذشتن دو سال به بغداد مراجعت فرمودند (۱۲ رجب از سال ۱۲۷۲ هجری مطابق با ۱۹ ماه مارس از سال ۱۸۵۶ میلادی) خلاصه اوضاع و احوال اصحاب در رغبت جمال مبارک در نتیجه اعمال فضیلت در نهایت ذلت و مسکنت و همیشه مورد شتم و طعن دشمنان قرار گرفت بطوریکه از امرالله اثری باقی نماند و بابیان ایران نیز از هرسود چار ظلم و ستم عمال ناصرالدین شاه گشته و هریک که برای زیارت به بغداد میآمدند و آن اوضاع پریشانرا میدیدند در نهایت تأثر و حزن و اندوه مراجعت میکردند ملامحمد نبیل زرنندی که در آن ایام در ایران سیر و سفر نموده چنین می نویسد :

(سراج امرخاموش و آریاب دواعی در جوش و خروش و نظم امرالهی پریشان و محبین و مخلصین سرگردان و نالان و درمدمینه قزوین مؤمنین بچهار فرقه منقسم و از صراط بیان منحرف) در اینحال پروبال که جمع اصحاب در شرف پراکندگی و امرالله در چاراضحلال گردیده و از همه جا قطع امید شده بود و از هیکل مبارک اثری ظاهر نبود حادثهای رخ داد که احبباً از محل هجرت آنحضرت مطلع گردیدند و آن واقعه این بود که بواسطه اعضاء قونسولگری ایران خبری شنیده شد که ابوالقاسم نام همدانی در بین راه بدست مأمورین سرحددی ایران مقتول و در حالیکه نیمه جانی داشته وصیت نموده است که اشیاء و اموالش را بد رویش محمد ایرانی

ساکن سرگلو در رسایمانیه تسلیم نمایند این خبر که بعائلة مبارکه رسید ملتفت شدند که در رویش محمد مذکور حتماً جمال مبارک میباشند زیرا ابوالقاسم همدانی نیز از همانموقع مهاجرت جمال مبارک ناپدید شده بود لذا در و نفر از اصحاب در لیر عرب شیخ سلطان و جواد با عرائض تضرع و زاری احبباً و استدعای مراجعت و تعهد در اطاعت او امر مبارک عازم آنحدود شدند و آنقدر در حضور مبارک اصرار و الحاح نمودند که باز نسیم عنایت الهی وزیدن گرفت و هیکل مبارک فضلاً "علی الأخیار قبول فرموده به بغداد مراجعت فرمودند .

مراجعت آن حضرت به بغداد

در اثر مراجعت حضرت بهاءالله به بغداد روح جدیدی در کالبد آنسردۀ آن جمعیت سرگشته و حیرت زده دمیده شد حال پروبال اصحاب را پس از مراجعت در لوح مریم چنین میفرمایند :

نفسی چند مشاهده شد بیروح و پژمرده بلکه مفقود و مرده حرفی از امرالله مذکور نبود و قلبی مشهود نه لذا صلاهی عام داده شد و در بیت مبارک بر روی یار و اغیار گشوده گشت و مردم از هر طبقه علماء و عرفا و حکما و شاهزادگان ایرانی و غیره و مأمورین دولت عثمانی جهت تحقیق امر بحضور مبارک مشرف شده و از هرگونه مسائلی سؤال نموده و جواب می شنیدند بابیان نیز که بشارت مراجعت مبارک را شنیدند از هرسو رویه بغداد نموده در چوار

بیت مبارک سکونت اختیار نمودند و بکار و کسب پرداختند و آنان که محروم از تشرف بحضور بودند عرایض و مستدعیات خود را کتباً عرض نموده بصدور جواب نائل میگشتند و بسیاری از احباب پس از تشرف به ایران مراجعت کرده آیات والواح صادره را که از حد شماره خارج بود منتشر میساختند. ذهاب و ایاب به بغداد مستمر گردید و صیبت امرا لله که از اذهان فراموش شده بود و مرتبه بلند و ازهر سو آثار علو و عظمتش نمایان گشت و نفوسی مانند حاج سید محمد خال اکبر حضرت نقطه اولی در سفر خود بعتبات مشرف شده و لوح خالویه که بعداً "به کتاب ایقان" نامیده شد بافتخار او نازل گشت. در لوحی چنین میفرمایند: "بعد از ورود، با عانت الهی و فضل و رحمت ربانی آیات بمثل غیب هاطل نازل و با طرف ارض ارسال شد و جمیع عباد را، مخصوصاً این حزب را بمواعظ حکیمانه و نصایح مشفقانه نصیحت نمودیم و از کساد و نزاع و جدال و محاربه منع کردیم تا آنکه از فضل الهی غفلت و نادانی به برود انائی بدل گشت و سلاح یاصلاح".

ص ۲۶ لوح شیخ نجفی

حیات بهائی

وجوب احترام و رعایت والدین

در جمیع ادیان و شرائع الهی و در تمام قوانین مدنی رعایت و احترام والدین بنهایت شدت توصیه و تأکید گردیده و این امر یکی از ارکان مهمه اخلاق و انسانیت بشمار آمده است زیرا اساس هیئت اجتماعی بشریه، عائله است و شالوده این بنای مهم وقتی کاملاً محکم و متین خواهد بود که در محیط خانواده احترام و مقام و قدر و منزلت پدر و مادر که در رکن عظیم خانواده بوده و هستند محفوظ و مصون ماند و از هر تجاوز و تعدی و تقلیل و تخفیف ایمنی باشد. اگر کسی بخواهد اساس اجتماعی را متزلزل و ویران کند و ملتی را به درکات فنا و نیستی ساقط نماید و قوم و جمعیتی را به دار البوار کشاند هیچ راهی کوتاهتر از انحلال خانواده نبوده و نیست و برای تجزیه عائله بهترین وسیله، هتک حیثیت و عدم رعایت حرمت و مقام و منزلت پدر و مادر است.

برای تحقق این منظور و وصول باین مقصود توجه به نکات ذیل لازم و ضرور است:

اول: پدر و مادر باید از اختیارات و اسعه و قدرت مطلقه خود در خانواده سوء استفاده نمایند و در اوامر و احکام خویش نسبت به اطفال کمال دقت و اهتمام را مجری دارند و اگر مطلبی قابل قبول و عمل برای فرزندان نباشد در تنفیذ و اجرای آن اصرار

نورزند زیرا اگر والدین اطفال مُسْتَبِدِّانَه و خود سَرانِه او امر و احکامی که عقلاً و فتناً برای کودکان ممکن الاجرا نباشد صادر نکنند آن دستورها به ناچار و از روی اضطرار موقوف الاجرا خواهند ماند و بالنتیجه از قدر و مقام حاکم و آمر در انظار کودکان حسّاس خواهد گاست و هرگاه والدین پافشاری نمایند و تند خوئی و تشدد را ضامن اجرا قرار دهند به طفیان و عصیان کودکان کمک خواهند کرد پس قبل از صدور هر دستور تفکّر و تدبّر را مکان اجرای آن لازم است. بطوریکه اساس مقاومت اطفال در مقابل اولیاء و باز شدن روی بچه‌ها نسبت به پدر و مادر عدم رعایت این اصل است.

دوم اولیای محترم علی الخصوص مادران باید همواره با کودکان خود به احترام رفتار کنند و آنان را موجودی فهیم و حسّاس و لازم الاحترام بدانند و هرگز کلمات درشت و الفاظ ناروا نسبت به آنان بر زبان نرانند و در احوال قلبیه خشم و غضب و عارضه عصبیت زمام ادب را از کف نهند و به خود اجازه هتّاک و فحاشی بهیچوجه من الوجوه ندهند. علی الخصوص از زدن اطفال جداً احتراز کنند و این باب را پیروی خانواده باز نسازند زیرا اینگونه سلوک و رفتار ناهنجار با اطفال خرد سال پرده احترام متقابل را از میان برمی‌دارد و کودکان را نسبت به پدر و مادر جری می‌سازد و متدبّر و متدبّر را از صفحه قلب آنان زائل مینماید. این مطلب قابل انکار نیست که هر وقت مادر و پدری با فرزندانشان خود به احترام

رفتار کنند حرمت خود آنان نیز محفوظ خواهد ماند و هر وقت والدین با کودکان خویش از روی احترامی وارد شوند اطفال نیز کم‌کم خود را ملزم به رعایت حرمت چنین والدین بی‌باک و هتّاک نخواهند دید. سوم — پدران و مادران باید کودکان خود را از دوره خردی و طفولیت بروح اطاعت از والدین تربیت نمایند و پیوسته نصوص کتب مقدّسه و گفتار بزرگان و دانشمندان را راجع به احترام پدر و مادر گاهی به لباس و عطف و نصیحت و گاهی در قالب تمثیل و حکایت، دمی از زبان گذشتگان و لحظه‌ای از نقطه نظر آیندگان برای آنان بهمان زبان کودکانه شرح و بیان نمایند بطوری که آدنی تجاوز از جاده مستقیم اطاعت و احترام اولیاء در نزد اطفال گناهی عظیم و ذنبی جسیم محسوب گردد. و حتی به فکر و خاطرشان نیز چنین قصور و فتوری خطور نکند و اگر خدای نخواست از طفلی حرکتی سرزند که با احترام پدر و مادر وفق ندهد باید فوراً نظر آن طفل باین نکته معطوف و متوجه گردد و با او تفهیم شود که این حرکت شایسته شأن و مقام طفل تربیت دیده نبوده و ممکن است قلب مادر و پدر را ز این رهگذر برنجند و خاطرشان افسرده شود و این رنجش و افسردگی خاطر والدین البته در دنیا و آخرت برای اطفال دارای عواقب غیر مطلوبه خواهد بود.

چهارم — اولیای اطفال باید به‌جداً تمام اطفالشان را از معاشرت و مؤالفت با کسانی که مادران و پدرانشان را احترام نمیکنند و اعمال

آنان را به باد انتقاد میدهند و پیوسته نزد این و آن ازوالدین خود زبان به شکایت می‌گشایند باز دارند و موجبات دوری جگر گوشگان خود را از چنین معاشرین خطرناک بکمال حکمت فراهم آرند زیرا هیچ سَمی کشنده‌تر برای اطفال از رفیق بد نبوده و نیست و برآستی " یارِید بد تر بود از مارِید " .

اگر نکات مزبوره به دقت رعایت شود انشاءالله اساس احترام والدین در عائله بیش از پیش محکم و استوار گردد و جامعه از این آفت خانمانسوز رهائی یابد باید دست دعا و مناجات بدرگاه حضرت قاضی الحاجات بلند کرد و از ساحت قدس او جل جلاله رجا و استدعا نمود که کلیه عائله‌ها را از این بلا پرهاند و بهممه توفیق عمل به احکام و نصوص الهیه عطا کند إِنَّهُ سَمِيعٌ مُجِيبٌ .

ص ۱۵۵ تا ۱۵۷ مجموعه مقالات تربیتی

تألیف جناب فروتن

تربیت و تعلیم

لسان عظمت در وجوب تربیت و تعلیم در کتاب مستطاب اقدس ام الكتاب آئین بهائی میفرماید . قوله تَبَارَكَ وَتَعَالَى * كُتِبَ عَلَيَّ كُلِّ ابٍ تَرْبِيَةَ ابْنِهِ وَيَنْتَهُ بِالْعِلْمِ وَالْخَطِّ وَدُنِيهِمَا عَمَّا حُدِّدَ فِي اللُّوحِ وَالَّذِي تَرَكَ مَا أَمْرِهِ فَلِلْأُمَّنَاءِ أَنْ يَأْخُذُوا مِنْهُ مَا يَكُونُ لَأَزْمًا لِتَرْبِيَتِهِمَا إِنْ كَانَ غَنِيًّا وَالْأَبْرَارُ إِلَى بَيْتِ الْعَدْلِ إِنَّا جَعَلْنَاهُ مَأْوَى الْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ " آیه‌های ۱۱۵ و ۱۱۶ - مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است :

(بر هر پدری فرض و واجب گردیده که پسر و دختر خود را بعلم و خط و آنچه که در الواح نازل شده تربیت نماید اگر پدری در آنچه که به آن مأمور گردیده اِهمال ورزد باید اُمّای الهی مخارج تعلیم و تربیت اولاد وی را از او آخذ نموده و باین امراقدام کنند و اگر والد اِسْتِطَاعَتِ مالی نداشته باشد تعلیم و تربیت فرزند آن وی برعهده بیت العدل است که ما آنرا پناهگاه فقرا و مستمندان قرار داده ایم .) حضرت بهاءالله جَلَّ اسْمُهُ الْأَبْهِيُّ تربیت را وسیله اعظم از برای حفظ اهل عالم و هدایت امبشاهراه ترقی و کمال توصیف فرموده وَنَفْسٍ مَقْدَّسٍ خَوِيشِ رَأْسِي عَالَمِ انْسَانِ معرفتی نموده‌اند .

در این آئین یزدانی آداب و اخلاق و سجایای روحانی را مقامی برتر و قدر و منزلتی بیشتر از علوم و کمالات ظاهری عنایت شده و

اهمیت آن بقدری مورد توجه و مَطْمَحِ نظرِ حقِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى بوده که میفرمایند: اگر والد در این امر اعظم که از قلم مالکِ قَدَمِ در کتاب اقدس نازل شده غفلت نماید حقّ پدری ساقط شود و لَدَى اللَّهِ از مَقْضَرِّینِ محسوب" صفحه ۸۸ گنجینه حد و دوا حکام .

درباره تربیت و تقدم آن بر تعلیم در لوح آقا محمد ابراهیم نجّار قمی نازل قوله العزیز:

"تربیت و آداب اعظم از تحصیل علوم است طفل طَیِّبٌ و طَاهِرٌ و خُوشِ طَبِئَتٍ و خُوشِ اخلاقٍ و لَوْ جَاهِلٌ بَاشُدْ، بهتر از طفل بی ادب کَثِیفٌ بد اخلاق و لو در جمیع فنون ماهر گردد زیرا طفل خوش رفتار نافع است و لو جاهل و طفل بد اخلاق ناسید و مُضِرٌّ است و لو عالم و لسی اگر علم و ادب هر دو بیاموزد نُوْرٌ عَلَی نُوْرٍ گردد" انتہی

(گنجینه حد و دوا حکام صفحه ۸۷)

شکی نیست که علوم مُتَدَاوِلَةٌ : صِرْعَالِ الْخُصُوصِ عِلْمٍ نَافِعٍ و مُتَرَقِّیٌ که مِفْتَاحِ کَشْفِ اسرارِ طبیعت و ذمّینِ خیر و سعادت بندگان حضرت اَحَدِیَّتٌ می باشد بفرموده حضرت عبدالبهاء اَرْوَا حُنَافِدَاةِ اعْظَمِ مُنْقَبَتِ عَالَمِ انسانی و مدار برتری و امتیاز وی از حیوان است در لوح دکتر فورال^(۱) از قلم مرکز میثاق نازل قوله العزیز:

"ما عِلْمٌ و حِکْمَتٌ رَا اسَاسِ تَرَقِّیِ عَالَمِ انسانی مِیدَانِیمِ و فِلاسَفَهُ و سَیِّعٌ - النَّظَرَ رَا ستایش می نمائیم"

در پایان این فصل توجه باین نکته مهم ضروری است که در بیان

بهائی تعلیم و تربیت دختران ارجح و الزم از تربیت پسران است حضرت مولی‌الوری در لوح تعلیم و تربیت میفرمایند: "زیرا این بنات وقتی آید که مادر گردند و اول مَرُیِّ طفل، مادر است" انتہی. حضرت عبدالبهاء جَلَّ بَیَانُهُ میفرمایند

"... انصوص الهیه چه در کتاب اقدس و چه در سایر السواح اینست: باید پدر و مادر اطفال خویش را تعلیم آداب و علوم نمایند یعنی علوم بقدر لزوم تا طفلی بی سواد نماند خواه از اناث و خواه از مذکور اگر چنانچه عاجز باشد بیت‌العدل تکفل تعلیم آن اطفال را بنماید در هر صورت نباید طفلی بی تعلیم ماند این از جمله قَرَائِصِ قَطْعِیَّه است که اِهمالِ در آن سبب قَهْرٍ و قَضَبِ الهی میشود."

(ص ۱۱۳ کتاب منتخباتی از آثار مبارکه در باره

تعلیم و تربیت)

بشارات مربوط به محل ظهور

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب ایقان اشاره میفرمایند که آنچه در این ظهور مبارک واقع از جزئی و کلی در آثار و کتب مقدسه اخبار و تبشیر گشته حتی در مورد سکونت جمال مبارک در بغداد و هدایت ناس بشریعه الهیه . چنانکه میفرمایند :

"قَالَ وَقَوْلُهُ الْحَقُّ : وَاللَّهِ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ (۱) وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲) . لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ."

ص ۱۳۵ ایقان

چنانکه میدانیم جمال مبارک حدود یازده سال در بغداد تشریف داشتند و زائرین برای زیارت ایشان راهی آنجا میشدند و اظهار امر علی آنحضرت نیز در سال ۱۸۶۳ میلادی در ایام خروج از این شهر واقع شد .

(۱) شهر بغداد را منصور خلیفه عباسی در ۷۶۲ میلادی بنانهاد و آنرا "دارالسلام" خوانده پایتخت عباسیان قرار داد که البته در زمان سلطنت آل عثمان دیگر بغداد پایتخت نبود .

(۲) چنین فرموده و فرمایش او حق است : و خداوند بسوی دارالسلام (بغداد) دعوت مینماید و هر که را بخواهد براه راست هدایت میفرماید . (اشاره به آیه ۲۵ سوره یونس

(۳) ایشان در دارالسلام نزد پروردگارشان هستند و در آنجا انجام میدهند او ولی و راهنمای ایشان است . (

آیه ۱۲۷ سوره انعام

بشارات ادیان درباره محل ارتفاع نداء

برد رگه دست چون رسی گولتیک کانجانه سلام راه دارد نه علیک
این وادی عشق است نگه دار قدم این ارض مقدس است فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ
حضرت ولی امر الله میفرمایند :

"در این ارض اقدس و سرزمین مقدس "لانه و آشیانه جمیع انبیاء" -
"وادی طوی" "بقعه بیضا" و "ارض نورا" "منفی زورا" و مدینه کبیره
و ارض سره قریب ثلث حیات مقدس و بیش از نیمی از دوره رسالت
خویش را صرف فرموده حضرت عبد البهاء در این مقام میفرمایند "اگر
چنانچه تعرض اعدا نبود و این نفی و تبعید واقع نمیگشت عقل باور
نمیکرد که جمال مبارک از ایران هجرت نمایند و در این ارض مقدس
خیمه برافرازند" و نیز میفرماید که وقوع این کیفیت و تحقق این امر
یعنی نفی مبارک باراضی مقدسه "در دوسه هزار سال پیش از
لسان انبیاء" بشارت داده شده بود و "خداوند بوعده وفا نمود
زیرا به بعضی انبیاء و وحی فرموده و بشارت بارض مقدس داده که
رَبُّ الْجَنُودِ در تو ظاهر خواهد شد" . "قرن بدیع جلد دوم ص ۲۸۵
از جمله شواهد آثار مبارکه در کتب مقدسه و احادیث و آمده آیات
و بشارات زیر میباشد :

"... خدا از میان بوته بهوی ندا در داد و گفت ای موسی ای موسی
گفت لبیک . گفت بدینجا نزدیک میا نعلین خود را از پایهایت
بیرون کن زیرا مکانی که در آن ایستاده ای زمین مقدس است . . ."

تورات سفرخروج باب سوم آیه ۲

"... شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صاد رخاوند شد و او امت ها را داوری خواهد نمود..."

اشعیا باب دوم آیه ۳

"بیابان وزمین خشک شادمان خواهد شد... شوکت لبنان و زیبایی کرمل و شارون بآن عطا خواهد شد..."

اشعیا باب ۳۵ آیه ۱

"وَاسْتَمِعَ يَوْمَ يُنَادِي الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ"

سوره ق - آیه ۴۱ و ۴۲

(بشنو) ندای حق را) روزی که منادی از مکان نزدیک ندا میکند. روزی که خلق آن صیحه (اسرافیل) را به حق بشنوند آنروز روز خروج (ظهور) است.

توضیح: در تمام تفسیرهاى اسلامى محلّ ارتفاع این ندا صخره بیت المقدّس ذکر شده یعنی از جبل کرمل که جبل مقدّس و جبل بیت الله باشد. (نقل از فرائد) - از حضرت امیرالمؤمنین (ع) روایت

شده که پس از ذکر علائم آخر الزمان فرمودند: «خَيْرُ الْمَسَاكِينِ يَوْمَئِذٍ الْبَيْتُ الْمُقَدَّسُ لِكَيْتَيِّنَ زَمَانٍ عَلَى النَّاسِ يَتِمُّنِي أَحَدُهُمْ أَنَّهُ مِنْ سُكَّانِهِ» (۱)

مبادی استدلال ص ۳۴۲

(۱) (بهترین مسکن ها در آنروز بیت المقدّس خواهد بود. هرآینه زمانی بر مردم خواهد آمد که هر یک از ایشان آرزو نماید که از ساکنین آنجا باشد.)

* طُوبَى لِمَنْ زَارَ عَكَا وَطُوبَى لِمَنْ زَارَ زَائِرَ عَكَا (۱)

* أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَدِينَةٍ عَلَى شَاطِئِ الْبَحْرِ... يُقَالُ لَهَا عَكَا (۲) از أَحَادِيثِ نَبَوِيّ. نقل ازضمیمه لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی نجفی.

* إِنَّ هَذِهِ الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ أَرْضُ الْمِعَادِ أَى تَقُومُ فِيهَا الْقِيَمَةُ الْكُبْرَى مُحْيِي الدِّينِ أَعْرَابِي

(همانا این ارض مقدّس ارض میعاد است یعنی که در آن قیامت کبری برپا میشود)

(۱) (خوشا بحال آنکه عکا را زیارت کند و خوشا بحال آنکه زائر عکا را زیارت نماید)

(۲) (آگاه باشید در باره شهری که در ساحل دریا قرار گرفته بشما - خبر میدهم... به آن عکا گفته میشود.)

درس هفتم :

یکبار دیگر بمطالب نوار مربوط به درس ششم بادقت گوش فرا دهید و سپس قواعدی را که مربوط به این درس است مرور نمائید و مطمئن شوید که کاملاً قواعد را یاد گرفته‌اید سپس به حل تمرینات زیر درکمال دقت اقدام فرمائید .

۱- سه فراز زیر از کلمات مبارکه مکتونه را در دفتر تمرینات نوشته معانی آنها را تکمیل کنید و سپس با توجه به معنی ، جملات اسمیه را تشخیص داده جداگانه بنویسید و اجزاء جمله (مبتدا و خبر) را تعیین کنید .

يَا اَبْنَ الرَّوْحِ - حَقِّيْ عَلَيْكَ كَيْبِرٌ لَا يُنْسَى وَ فَضْلِيْ بِكَ عَظِيْمٌ

فراغوش نمیشود

لَا يَغْفِيْ وَ حَبِيْبِيْ فَبِكْ مَوْجُوْدٌ لَا يَغْفِيْ وَ نُوْرِيْ لَكَ مَشْهُوْدٌ

پوشیده نمیگردد

لَا يَخْفَى .

پنهان نمیگردد

يَا اَبْنَ الْاِنْسَانِ - لِكُلِّ شَيْءٍ عَلَامَةٌ وَ عَلَامَةُ الْحَبِيْبِ الصَّبْرِ فِيْ قَضَائِيْ
وَ الْاِصْطِيَارِ فِيْ بِلَائِيْ .

يَا اَبْنَ الْاِنْسَانِ - بِلَائِيْ عِنَايَتِيْ ظَاهِرَةٌ نَارٌ وَ نِقْمَةٌ وَ بَاطِنَةٌ نُوْرٌ وَ

انتقام

رَحْمَةٌ فَاسْتَبِيْقُ اِلَيْهِ لِتَكْرَمُوْنَ نُوْرًا اَزْلِيًّا وَ رُوْحًا

پس پیشی بگیر بسوی آن (برای اینکه باشی نوری ازلی و روحی قدیمیاً) وَهُوَ اَمْرِيْ فَاَعْرِفْهُ .

جاودانی پس بشناس او را

۲- جملات زیر را بدقت بخوانید و با توجه به معنی ، جمله‌های اسمیه و فعلیه را جدا کنید و اجزاء آنها را تعیین نمائید نوع اعراب هر جزء را مشخص کنید (معنی جملات را کامل کنید) توجه :

الف - در بعضی از جملات فعلیه که فعل آن باصطلاح لازم است احتیاج به مفعول نمی‌باشد مانند : طَارَ الْعَصْفُوْرُ (پرید گنجشک)

طَارَ فَعْلٌ لَزْمٌ اسْتَبْرَاجِيٌّ اَحْتِيَاجِيٌّ بَعْدَ مَفْعُوْلٍ نَدَّ اَرْدٌ . و لِيْ

اگر فعل جمله ما مُتَعَدِّيٌّ باشد حتماً نیاز به مفعول دارد . مثلاً در جمله اَكَلَ كَبِيْرٌ الْخُبْزَ (کودک نان را خورد) خُبْزٌ مَفْعُوْلٌ اسْتَبْرَاجِيٌّ

وقتی میگوئیم خورد کودک جمله ما کامل نیست چون فوراً شنونده سوال میکند چه چیزی را آنوقت باید بگوئیم خُبْزٌ یعنی نان را ولی در جمله (پرید گنجشک) ملاحظه میفرمائید که سِوَالِيٌّ برای شنونده پیش نمی‌آید .

ب - اگر خبر جار و مجرور باشد معمولاً بر مبتدا مقدم میشود مثلاً

در نماز وسطی زیارت کردیم :

لَهُ الْاَمْرُ وَالْخَلْقُ (برای اوست (عالم) امر و خلق) این جمله اسمیه

است و لَهُ خَبْرَان است که بر مبتدا مقدم شده یعنی جلوتر از مبتدا آمده است و در واقع جمله بوده :

الْأَمْرُ وَالْخَلْقُ لَهُ (امر و خلق ا ز برای اوست) بنابراین مبتدا در این جمله (امر) است که با تأخیر و بعد از خبر آمده و (خلق) نیز بوسیله واو که آن را واو عطف می گویند به مبتدا معطوف شده و اعراب آن را گرفته است.

(د و قسمت فوق را بد فتر قواعد منتقل کنید)

۱- رَزَقَ اللَّهُ الْحُسَيْنَ ۲- عَلَيْكَ التَّحِيَّةُ وَالشُّنَاءُ ۳- اللَّهُ اعْظَمُ
روزی داد

مِنْ كُلِّ عَظِيمٍ ۴- نَامَ الصَّبِيُّ فِي فِرَاشِهِ ۵- لَهُ الْقُوَّةُ وَالْإِقْتِدَارُ
خوابید در بسترش

لَهَا الْعِزَّةُ وَالْإِجْتِبَارُ ۶- جَاءَ الْمُعَلِّمُ ۷- أَنَا عَبْدُكَ ۸- كَلَّمَا يَظْهَرُ
دارائی

مِنْ عِنْدِكَ هُوَ مَقْصُودُ قَلْبِي وَمَحْبُوبُ فَوْءِ دِي ۹- يَفْرَعُ الْمَشْكِينُ بِأَفْضَلِكَ
می گوید

۱۰- بَعْدُكَ أَحْرَقَنِي ۱۱- لَكَ الْحَمْدُ يَا إِلَهِي ۱۲- عِصْيَانِي
دوری تو سوزاند مرا

انْقَضَ ظَهْرِي ۱۳- أَتَى الْمَالِكُ ۱۴- ضَحِكَ أَحْمَدُ ۱۵- الصَّبْرُ
شکت پشت مرا
خندید

مِفْتَاحُ الْفَرْجِ ۱۶- يُوَسِّفُ ثُوبَهُ نَظِيفٌ ۱۷- جَلَسَ عَلَيَّ
کلید گشایش است

لغات واصطلاحات نشریه شماره ۱۷

أَرْبَابٌ دَوَاعِي : صاحبان داعیه جدید یا مسلک جدید

أَرْجَحُ : بهتر (ین) - خوبتر (ین)

الْحَاجُّ : در طلب چیزی اصرار و پافشاری کردن ، خواستن با التماس

الزَّمُّ : لازم تر، واجب تر، بایسته تر

إِنَّهُ سَمِيعٌ مُجِيبٌ : بد رستیکه او شنوا و پاسخ دهنده (اجابت کننده) است.

أَوْسَعُ : وسیع تر

أُولَى الْكِتَابِ : صاحبان کتاب (اهل ادیان)

بِأَسَاءٍ : سختی ، مشقت

بَحَّتْ : خالص ، محض ، قطعی

بِحُورِدَمٍ : در راهای خون

بِرٍّ : نیکی ، نیکو کاری

بِنَاتٍ : دختران - مفرد آن : بِنْتُ

بِثُورِي : فرضیه - علم نظری - تصور علمی

تَبَحَّرُ : بسیار دانا شدن ، د ر امری علم و اطلاع بسیار داشتن

تَلَامِيذٌ : شاگردان - مفرد آن : تَلْمِيذٌ

تَنْفِيذٌ : اجرا کردن و روان کردن فرمان و نامه ، نفوذ کردن

حَالِكٌ ، حَالِكَةٌ : بسیار تاریک و سیاه ، بسیار سیاه

حَنَانٌ : بخشاینده ، بسیار مهربان ، از نامهای باری تعالی

خَانِقَاهُ : محل اجتماع د رویشان ، جائی که مشایخ ود رویشان د ران

بسر برند و عبادت کنند

دَارُ الْبَوَارِ : جهنم ، محل هلاکت

دَرَكَاتٍ : درجات پست

رَمَحٌ : نیزه

رِزَايَا : مفرد آن رِزِيَّةٌ بمعنی بلای بزرگ ، مصیبت شدید

زِمَامٌ : افسار ، عنان ، مهار — جمع : اَزْمَةٌ

سَجَايَا : عادت ها ، خوی ها طبیعت ها ، مفرد آن : سَجِيَّةٌ

سَمِيرٌ : افسانه گوی شب ، هم صحبت

صَلَايِ عام : آواز دادن و خبر کردن مردم

ضَرَاءٌ : سختی و قحطی ، زیان ، محنت

طُورٌ : محدوده ، آستانه ، درگاه ، حد و اندازه

طَهْرٌ : پاک ، پاک کننده

طَيَّارٌ : پَرَّان ، پرنده ، پرتاب شده

ظِلٌّ زَائِلٌ : سایه از بین رفتنی

غَيْثٌ هَاطِلٌ : باران ریزنده

فَأَخْلَعَ نَعْلَيْكَ : کفش های پای افزار خود را بیرون بیاور

فَضْلًا عَلَى الْآخِيَارِ : بخاطر تَفَضُّلٍ و بخشش نسبت به نیکوکاران و —

برگزیدگان

فَلْسَفَةٌ : علم دوستی ، حکمت ، علم بحقایق اشیاء ، بحث در کلیات

علوم ، تفکر و تعمق د رباره زندگی و سعی د رتوفیق به

کنجکاری د رباره پدیدهای ذهنی ود رونی ، فیلسوف :

د دست د ارند ه علم و حکمت .

فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ : پس قسم به کسیکه جان من د ر دست اوست .

فَوَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ : پس قسم به خداوندی که هیچ معبودی

جز او نیست .

قَاضِي الْحَاجَاتِ : برآورنده حاجت ها ، یکی از نامها و صفات —

باریتعالی

قُوْتٌ : روزی ، خوراک ، غذا

لَا بُدَّ لَهُ : به ناچار ، از روی ناچاری و اجبار

مَتَوَاتِرَةً : پشت سرهم ، پی در پی ، بدون انقطاع

مُحْمَلٌ بِسِتٍ : (ه نظور اینست که) : تصویری نمود — مُحْمَلٌ : وسیله حمل و نقل

مَدَارٌ : مسیر ، محل دور زدن ، آنچه که چیزی بر آن می گردد .

مَرَاشِدٌ : جمع مُرَشِدٌ بمعنی راهنما ، کسیکه صوفیان تقلید از او کنند .

مُسْتَدْعِيَاتٌ : خواهشها ود درخواست ها

مُواصَلَاتٌ : بهم پیوستن ، باهم وصلت کردن

مُوَالَفَاتٌ : انس و الفت گرفتن :

مُلْهِمٌ : الهام شده . کسیکه امری باو الهام یا تلقین شده .

مُنْفَىٌ : سرگون شده ، نفی و تبعید شده .

مَوْقُوفٌ إِلَّا جُرَاءً : کاری که اجرای آن و یا ادامه آن باز داشته شده ،

متوقف شده .
وَحَدَّةٌ : به تنهایی .

اعلام مربوط به نشریه ۱۷

أَرْضِ أَقْدَسْ : منظور عکا و حيفا است .

أَرْضِ سِرِّ : ادرنه — عدد ادرنه بحساب ابجد مطابق لغت سِرِّ ۲۶ میشود .

أَرْضِ نَوْرًا : مقصود اراضی مقدسه است .

ابن فَارِضٍ : شَرَفُ الدِّينِ أَبُو حَفْصٍ عُمَرُ بْنُ عَلِيٍّ از اعظم شعراي مَتَّصِفَةٌ د رمصر و مکه د راوائل قرن هفتم هجری بود . قَصَائِدُ تَائِيَّةٌ كُبْرَى وَ تَائِيَّةٌ صُغْرَى وَ تَائِيَّةٌ وَ يَائِيَّةٌ او مشهور است .

بُقْعَةٌ بَيْضَاءٌ : منظور عکا است .

بَيْتِ سَلِيمَانَ غَنَامٌ : بيت مبارک واقع در محله كَرْخِ د رمجاورت رود — خانه و معروف به منزل میرزا موسی بابی میباشد که بعد از "بيت اعظم" نامیده شد و محل طواف اهل بها قرار گرفت . میرزا موسی فرزند حاج میرزا هادی جواهری است که از قلم اعلی به حَرْفِ الْبِقَاءِ مُلَقَّبٌ گردید .

چهار فرقه در قزوین : در اوقات غیبت جمال مبارک د ر جبال کردستان مؤمنین بیان به فرق مختلفه منقسم شده بودند . جمعی پس از حضرت اعلی تابع یحیی آزل بودند و به آزلی و ویرآتی موسوم و جمعی

نیز به قُدَّ و سِی وَ قُرَّةُ الْعَيْنِی وَ بَيَانِی معروف و دسته‌ای هم بنا بْمُقَادِ (آنجا که عیان است چه حاجت به بیان است) مَدْعَى مَكْشَفَه و شُهُودِ وَعْيَانِ بودند و در مقابل بیانی‌ها ببعیانی موصوف گردیدند . جلوهٔ ظهورِ حَى قَدِیرِ پس از مراجعت از کردستان جمیع این طُرُقِ وَهْمِيَّةَ را نسخ فرموده حقیقت شریعت الله و صراط مستقیم را به بندگان بنمود .

زُورًا : در اینجا منظور بغداد است . — دِجْلَةٌ — همچنین نام محلی نزدیکی یا در ری : منظور طهران است . زیرا بنا بر حدیث منقول از حضرت صادق (ع) د ر آنجا ۸۰ نفر از رجال شهید میگرددند (و با شهادت ۸۰ نفر از ثقبای ارض د ر طهران د ر جریان واقعهٔ رمی شاه مصداق حدیث مزبور آشکار گردید .)

سُقْرَاطُ : فیلسوف و دانشمند نامی یونان که در ۴۶۹ ق . م . در آتین متولد شد و علوم عصر خود را فراگرفت و حکیمی نورانی و معلم و مربی اخلاقی گردید تا سرانجام به اتهام فاسد کردن اخلاق جوانان و بی اعتقادی بخدا ایان یونانیان محکوم به مرگ و فنا شد . اما بقای ابدی و عزت سرمدی یافت که ۲۳۰ سال بعد از قلم سلطان احدیت در لوح حکمت به "سَيِّدُ الْفَلَايِسَفَه" ملقب گردید .

سَلِيمَانِيَّةٌ : منطقه و شهری است که در شمال عراق عرب و نزدیکی مرز ایران که سابقه تاریخی و بسیار قدیمی دارد . حتی مشهور است که کشتی گیلگاش پادشاه افسانه‌ای بابل در د و هزار

سال قبل از میلاد در همین منطقه پهلو گرفته است .
شارون : نام کوهی است در اراضی مقدسه - منطقه ساحلی
 شارون بین کوه کَرْمِل و تِل اُوپُو است .
صُوفِيَّة : مکتبی است عرفانی که به اسامی مختلفه در مذاهب هند و ،
 بودائی ، یهود و نصرانی وجود داشته است . در اسلام از قرن دوم
 هجری ظاهر و در قرن هفتم بصورت مکتب فلسفی واضحی مَبْنِي بر
 وَحْدَتِ وجود ، عشق الهی ، بقای روحانی و فنای جسمانی ، تصفیه
 باطن و تزکیه نفس برای حصول عرفان حقیقی و نظائر آن درآمد .
 اوایل ، صوفیان مُقَبَّد به اجرای ضروریات شرعی نیز بودند ولی بعد
 این قید را از دست داده و بطور مُفْرَط توجه به اشراق و کشف و
 شهود قلبی نمودند و در دوره های بعد ، از این افراط کاستند و
 باعتدال گرویدند .

عُکَّا : از قدیمی ترین شهرهای عالم بر ساحل مدیترانه در فلسطین
 است که فنیقی ها در حدود ۱۵ قرن قبل از حضرت موسی (تقریباً)
 پنج هزار سال قبل آنرا بنا کردند و چون بشکل مُثَلَّث بود آنرا موک
 نامیدند . بند ریج عاکو ، عکّه و بعد عُکَّا شد این شهر در جنگها
 دست بدست شد و مکرر تحت تسلط بعضی ممالک اروپائی و -
 آفریقائی قرار گرفت تا آخر الامر جزء مُتَصَرِّفَاتِ ترکان عثمانی شد
 که آن شهر را محل نَفْی و طَرْدِ محکومین به حبس ابد قرار داد .
 زیرا مرکز حشرات مودیه و کثافات و دارای آب تلخ و شور و هوای -

مَتَعَن بود و مشهور است که اگر پرنده از آن عبور میکرد می افتاد .
 این شهر بمدت ۲۴ سال تبعیدگاه و سجن حضرت بهاء اللّٰه و
 عائله مبارکه گردید تعدادی از اسامی و القاب عکاد تاریخ و در
 الواح مبارکه عبارتست از :

پتولیمائیس (به زبان یونانی) ، سن ژان د اِکِر (فرانسوی) ، ارض -
 میعاد ، ارض کُتَبِ حَمْرَاء (سرزمین ریگزار تپه مانند بَرَنگ سرخ) ،
 بَقْعَه أَحَدِيَه نَوْرَاء ، بَقْعَه حَمْرَاء ، مَادَّه اللّٰه (سفره خدا) ، -
 مَلْحَمَه کُبْرَى (محل جنگ و کشتار بزرگ) ، مدینه مَحَصَنَه (شهرداری
 قلعه و حصار) ، وادی التَّيْبِل (نیل بحساب ابجد مطابق عکَّا
 میشود)

فلاسفَه وَسِيعَ النَّظَر : در مقابل این دسته از حکماء فلاسفه تنگ
 نظر قرار دارند که به خاتمیت و محدودیت در حکمت معتقدند
 یعنی میگویند هر چه لازم بوده مایافته ایم و دیگر چیزی باقی نمانده
 که کسی بیاموزد . بنابراین نسبت به پدیده های تازه شکاک بوده
 جُرَّاتِ قَدَمِ پیش گذاشتن بخود نمیدهند . در صورتیکه فلاسفه
 وَسِيعَ النَّظَرِ معتقدند که فکر باید سیال و جاری باشد و کسی آنرا
 متوقف نماید و از جریان بازدارد .

فیثاغورث (۱) : (حدود سال ۵۰۰ - ۵۸۰ ق م) فیلسوف و ریاضی
 دان مشهور یونانی است که جمعیتی اخلاقی ، فلسفی ، سیاسی
 ولی سری و باآداب و قواعد خاص تشکیل داد و در ریاضیات نیز

ابداعات و اکتشافات بسیار نمود بعد از او پیروانش زیاد شدند و به فیثا غوریان مشهور گشتند . (۱) Pythagoras
 قصیده: نوعی از شعر که بیشتر درباره مدح یا اندرز و یا مسائل اخلاقی است و تعداد ابیاتش بیش از ۱۶ میباشد. (تائیه قصیده‌های است که به حرفت ختم شده باشد)
 قصیده عَزَّ وَرَقَائِیه: این قصیده نیز در بحر تائیه کبری و با همان قافیة قصیده ابن فارض در ایام سلیمانیه از قلم جمالبارک عزّ - نزول یافته است.

مدینه کبیره: مقصود شهر اسلامبول است.

مریم: نام دختر عمه حضرت بهاءالله و همسر برادر ایشان (حاج میرزا رضا قلی) - مریم خانم عارف و موقن و بسیار مورد عنایت حق بودند. ایشان بعد از سجن سیاه چال بمدت یکماه از حضرت بهاءالله با فداکاری پرستاری نمودند. پس از استقرار هیکل مبارک در عکا عازم زیارت و تشرف گردید ولی شوهر و بستگانش مانع شدند و او اشعاری مبنی بر سوز و گداز خود از این حرمان سروده است
 الواح متعده بافتخار او از قلم مبارک نازل گشته و پس از صعود مسأراتیها زیارتنامه مخصوص از قلم مبارک در حق او نازل گردیده در آن زیارتنامه او را به "ورقة الحمراء" ملقب فرموده و: "فخر رجال" نامیده اند.

نبیل زرنندی یا نبیل اعظم: لقب جناب ملا محمد زرنندی است ایشان

در جوانی چوپان بودند در عهد اعلی مؤمن شدند و در طول عهد ابهی از عشاق شیدائی جمال ابهی و از سودائیان آن - طلعت کبریا بودند و بلایای کثیره تحمل نمودند. تاریخ مطالع الانوار را ایشان برشته تحریر در آوردند که به شرف ملاحظه حضرت بهاءالله و عز ترجمه حضرت ولی امرالله مشرف و معزز گردید
 ایضا اشعار عاشقانه و عارفانه‌ای از جمله (مثنوی) از ایشان باقی است. الواح مهمه‌ای با عزاز ایشان از قلم رحمن عزّ نزول یافته است که از آن جمله سوره الدّم میباشد و سوره الحجّ و غیره، شرحی از احوالشان در تذکرة الؤفا و در تاریخ خودشان مسطور است.

وادی طوی: اسم یا وصف محل نزول وحی الهی بر حضرت موسی در دفعه اولی میباشد. همان محلی که بحضرت موسی خطاب "فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ" میرسد.

فورل (Forel): دکتر هنری اگوست فورل از اطباء و متخصصین روانی و از محققین حشره‌شناسی و بررسی کنندگان احوال مورچگان و از دانشمندان سوئیس است که نامش در دائرة المعارف هامشوت است در ۱۹۲۰ بهائی شد و لوح مفصلی در پاسخ سوالات وی از قلم مرکز میثاق عزّ صدر یافته که در خطابات اروپا و آمریکا و نیز در مکاتیب جلد سوم مندرج است.

مؤسسه ملی مطبوعات امری

۱۳۱ بدیع